

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

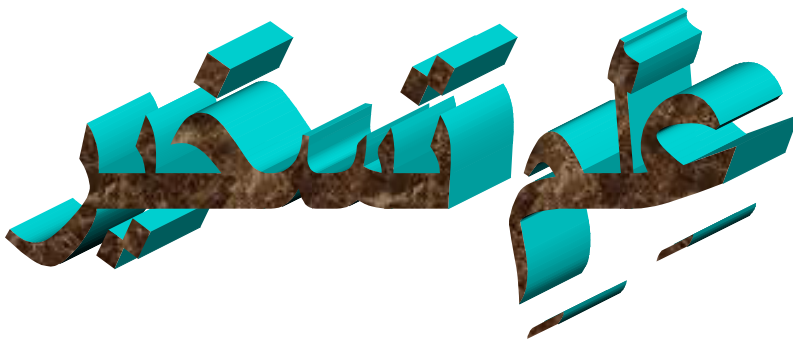
Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

پنجم جولای 2012

شهر اسن - المان



این چه رازیست ، که از سرّ نهان میدانی
آنچه را می نتوان گفت زبان میدانی
بسی نادیده و نشنیده و نا گفته سخن
وا که ننوشته و نا خوانده عیان میدانی
غم و اندوهی که در سینه نهانست مرا
همه را یک به یکی ، معجزه سان میدانی
هر زمانیکه مرا لشکر غم میخواند
عجب اینجاست که ناکرده بیان میدانی
هر که سویت نگرد ، ملک دلش ، تاراجست
علم تسخیر دل پیر و جوان میدانی

چشمِ جادوی تو ، استاد و پروفیسرِ عشق
درسِ دل دادن و ، دل بُردنْکانِ میدانی
شکنی سنگرِ بیداد ، به یک واژهٔ نغز
فَن رزمیدنِ این عصر و زمانِ میدانی
جهلانی که ز عقل و خرد و منطق ، دور
مُشتِ تأدیب به پوز و به دهانِ میدانی
نرمیِ لحنِ تو چون خنجر و تلوارِ دودم
ادب و تربیتِ بی ادبانِ میدانی
می ندانم که چرا ؟ مهرِ تو در دل دارم
شاید احساسِ مرا هر دم و آنِ میدانی
خوب دانم به سرت نیست ، بجز سودايم
که به بیداری و هم ، خوابِ گرانِ میدانی
به خداوند که داری به دلت مهرِ مرا
گر نداری ز چه ، ترس از دگرانِ میدانی
نامِ «نعمت» به تو بیم است ، که تحریر کنی
نقدِ بیگانه و از خود ، به گمانِ میدانی